



● سیاست خارجی در امتداد سیاست داخلی شکل و جهت می‌گیرد. البته گاه شبکه‌هایی از روابط منفعت‌محور در سال‌ها سیاست خارجی را در کنترل گرفته و به‌تدریج «خودتوجه‌گر» می‌شوند. در این شرایط، سیاست خارجی دیگر لزوماً مانند گذشته در امتداد سیاست داخلی و در راستای تحقق اهداف اقتصادی، سیاسی- نظامی و امنیتی داخلی تفسیر نمی‌شود. این ابعاد البته می‌تواند در فهم یا حداقل در توجیه سیاست خارجی به کار رود؛ اما مسئله محوری همان شبکه‌هاست که روابط منفعت‌محور خارجی را با ثبات ذهنی یا عینی داخلی مرتبط کرده و مانع ناواری در سیاست خارجی می‌شود. دیدگاه مصر درباره ایران دید زمانی است که در فضای چنین شبکه‌هایی شکل گرفته و می‌گیرد. سه شبکه اصلی در این زمینه قابل احصاست:

نخست، شبکه شکل‌گرفته دربارۀ مناسبات مصر و ایالات متحده است. کمپ‌دبید مصر را از دشمن منافع آمریکا به دوست آن تبدیل کرد. روابط دو کشور در زمینه‌های نظامی و امنیتی و تسلیحاتی و نیز سیاسی، آموزشی و فرهنگی گسترش یافت و برخی از نهادهای مهم دو کشور را در شبکه‌ای گسترده از روابط به یکدیگر گره زد. این شبکه به‌ویژه با محوریت نظامیان و دستگاه‌های امنیتی مصر استمرار یافته و در برابر تغییر مقاومت می‌کند. نتیجه عملی وجود ورسوخ این شبکه، همراهی نسبی قاهره با سیاست منطقه‌ای ایالات متحده است.

دوم، شبکه شکل‌گرفته دربارۀ مناسبات مصر و اسرائیل است. از هنگامه کمپ‌دبید، مصر از وضعیت دشمنی با اسرائیل خارج شد و با وجود ناتوانی آن در عادی‌سازی رابطه با تل‌آویو، در معادلات کلان منطقه به حاشیه رانده شد. روابط با اسرائیل به‌تدریج گسترش امنیتی و سیاسی درخورتوجهی پیدا کرد؛ اگرچه به سطوح اجتماعی تسری نیافت. بااین‌حال این روابط با محوریت دستگاه‌های امنیتی، شبکه منسجمی مشتمل بر گردش اطلاعات، مبارزه با مخالفان و کنترل جریان‌های گریز از مرکز در دو طرف مرز ایجاد کرد. نتیجه عملی این شبکه، همکاری دو طرف در مورد جریان‌های مبارزه‌جوی فلسطینی و نیز تلاش مصر برای ایفای نقش میانجی میان فلسطینیان و اسرائیل و تل‌آویز از آن. میان عرب‌ها و اسرائیل از سوی مصر است. سوم شبکه نوین‌تری است که از دهه ۱۹۹۰ میان عربستان و کشورهای عربی خلیج فارس شکل گرفت. بنای آن بر شبکه پشتیبانی سیاسی و نظامی مصر از برخی از کشورهای شورای همکاری در برابر پشتیبانی مالی و اقتصادی مستقیم و غیرمستقیم این کشورها از اقتصاد بحران‌زده مصر بوده و هست. این شبکه به‌تدریج گسترش یافت. محوریت در این شبکه البته با سیاست‌مداران است؛ اگرچه روابط امنیتی و نظامی نیز در فضای آن رونق یافت. در دوره مرسی شبکه عربی مصر دچار چالش شد؛ اما این چالش در دوره سبسی، با وجود برخی اختلافات، ترمیم شد. نتیجه عملی وجود این شبکه، کنترل رفتارهای مستقل مصر در خاورمیانه و تبدیل‌شدن آن به بازیگری تابع عربستان در این فضااست. هر سه شبکه به طور مستقیم یا غیرمستقیم در برابر بهبود روابط مصر و ایران عمل می‌کنند. شبکه نخست، نگاه مصر به رابطه با ایران را در فضای نگاه و سیاست واکنشگن در قبال تهران چارچوب‌بندی می‌کند. در نتیجه، با وجود سیاست ستیزه‌جویانه ترمیم در برابر ایران، نباید انتظار وقوع تحولی جدی در نگاه قاهره به تهران داشت. شبکه دوم، گرایش‌های امنیتی مصر را در فضای پشتیبانی ایران از جنبش‌هایی مانند حماس و جهاد اسلامی و تضاد گفتمانی آن با اسرائیل کانالیزه می‌کند. تغییری جدی در فضای این شبکه رخ نداده است. شبکه سوم، دو کشور را در امتداد ستیزه‌جویی عربستان و امارات در برابر ایران جای می‌دهد. در فضای این شبکه نیز تغییری رخ نداده است.

شبکه‌های سه‌گانه فوق، یوروکراسی خاص خود را دارند که در کنار اهداف خود، بر ساختار تصمیم‌گیری در مصر اثرگذار بوده و تا حد زیادی جهت‌گیری قاهره در قبال تهران را تعیین می‌کنند. در چنین فضایی، سخنان سبسی درباره تنش‌زدایی با ایران تأمل‌برانگیز است. انگیزه‌های متعددی را درباره این سخنان مطرح کرد که مهم‌ترین آنها دو انگیزه‌ی درینۀ در نگاه مصر به ایران است: نخست واداشتن کشورهای خلیج فارس به سرمایه‌گذاری بیشتر در مصر است و دوم ابراز چهره‌ای مسئولیت‌پذیر و میانه‌رو از حاکم قاهره به میزبانان اروپایی و جهانیان است. تلاش برای بهبود روابط با مصر از دوره جنگ تحمیلی آغاز شد و به بازگشایی سفارتخانه‌های دو طرف انجامید؛ اما تاریخ این روابط در همان سطح منجمد شد. تلاش‌های بعدی به جایی نرسید و شبکه‌های سه‌گانه فوق، هم‌زمان با به صورت فردی مانع درگونی جدی در روابط دو کشور شد. در دوره سبسی نیز اگرچه سیاست منطقه‌ای نسبتاً مستقلی او درباره یمن و سوریه را می‌توان شاخصی بر امکان تحرک مستقلانه مصر دانست؛ اما تاریخ سه دهه گذشته نشان داده است که هرگاه هر سه شبکه فوق به صورت هم‌زمان در برابر بهبود روابط ایران و مصر عمل کرده‌اند، این روابط محکوم به منجمدشدن بوده است.

politics@sharghdaily.ir

دیپلماسی



عکس: Gettyimages

پالس‌های مثبت قاهره

رئیس‌جمهوری مصر: برای کاهش تنش با ایران تلاش می‌کنیم

فرصت جدید ایران و مصر

حجت‌الله جودی: شرایط بحرانی منطقه خاورمیانه باعث شده که بسیاری از کشورهای منطقه رویکردهای گذشته خود را مورد بازبینی قرار دهند. نفس این کار بسیار ارزشمند است، زیرا از قدیم گفته‌اند جلوی ضرر را از هرکجا بگیري سود است. اکنون بیشتر این کشورها به این نتیجه رسیده‌اند که در هنگام بحران بسیار تنها هستند، زیرا به دلایل پیش‌یافتاده از قابل‌انگاماض از یکدیگر فاصله گرفته و غربی‌ها با وعده‌ووعید آنها را سرگرم کرده‌اند. متأسفانه روابط میان کشورهای بزرگ اسلامی از این آفت در امان نمانده است. در قدیم مجله‌ای در مصر چاپ می‌شد که تمام تلاش خود را صرف بررسی مسائل فیمابین ایران، ترکیه و مصر و ارائه راهکار برای نزدیک‌کردن این سه کشور می‌کرد. سردیر این نشریه بر این باور بود که سه کشور یادشده بیشترین سابقه تمدنی را در میان کشورهای اسلامی دارند و اگر اراده کنند می‌توانند به کمک یکدیگر بسیاری از مشکلات جهان اسلام را برطرف کنند.پدیده داعش که باعث اغمای موقت جهان اسلام شد و اکنون با همت مردم بعضی کشورها زمین‌گیر شده و تا حد زیادی قدرت تهاجمی خود را از دست داده است، ضربه سنگینی به جهان اسلام زد، ولی باعث ایجاد این اندیشه شد که چگونه می‌توان از دیگر پدیده‌های مشابه جلوگیری کرد و روابط میان یکدیگر را به‌گونه‌ای سامان داد که فرصت برای جریان‌های تروریستی مشابه فراهم نشود و جهان اسلام با هزینه‌های هنگفتی مواجه نشود. طبیعی است که اندیشمندان قبل از سیاست‌مداران باید به این مسئله بپردازند و زمینه را برای بررسی علمی روابط موجود میان کشورهای اسلامی فراهم کنند. قطعاً اگر چنین فرصتی حاصل شود، سیاست‌مداران قادر خواهند بود به نحو احسن از آن استفاده کنند. بیش از ۴۰ سال است که روابط ایران و مصر به‌منایه دو کشور بزرگ اسلامی تیره شده و مشکلات پی‌درپی این اجازه را نداده است که مسئولان دو کشور کنار یکدیگر نشستند و به بازبینی مسائل گذشته و حل مشکلاتشان بپردازند. اکنون که داعش در سوریه و عراق شکست خورده و نیروهای مصری نیز آنان را در سینا غافلگیر کرده‌اند و از طرفی ریشه‌های بحران در میان کشورهای اسلامی تا حد زیادی آشکار شده است، بر اندیشمندان و سیاست‌مداران دو کشور فرض است که زمان را از دست ندهند و با نزدیکی به یکدیگر فرصت را از عوامل بازدارنده و واگرا بگیرند.

منطقه‌ای ایران قرار داشت. در تابستان ۱۳۳۹ جمال عبدالناصر در پی نطق شدیدالحنی علیه حکومت شاه، دستور قطع رابطه سیاسی با تهران را به‌دلیل هم‌پیمانی شاه با اسرائیل صادر کرد. عبدالناصر در نطق خود شاه را همدست صهیونیست‌ها نامید؛ همچنین «شیخ شلوت»، رئیس دانشگاه الازهر، در تلگرامی به شاه (پنجم مرداد ۱۳۳۹) اقدام او را در شناسایی سیاسی رژیم صهیونیستی و ایجاد رابطه سیاسی با این رژیم، خیانت به مسلمانن نامید و از وی انتقاد کرد. شاه نیز پنج روز بعد در پاسخ به تلگرام رئیس الازهر نوشت شناسایی اسرائیل توسط ایران، ۱۰ سال قبل انجام شده و اکنون اتفاق تازه‌ای نیفتاده است. تا اینکه در ۲۳ مرداد ۱۳۳۹، اتحادیه عرب با اعمال نفوذ جمال عبدالناصر، خلیج فارس را با نام جعلی خواند و کنفرانس حقوق‌دانان عرب نیز در ۱۳۴۳ تحت نفوذ ناصر، برای نخستین‌بار از خوزستان ایران با نام جعلی «عربستان» باز کردند.

این اقدامات که با پوشش «پان‌عریسم» تبلیغ می‌شد، از سویی شکاف بیشتر بین شاه و مصر را در پی داشت و از سویی دیگر به حمایت بیش‌ازپیش غرب از شاه انجامید. بعد از آن روابط ایران و مصر حدود ۱۰سال قطع بود. شهریور ۱۳۴۹، یک ماه پیش از مرگ ناصر و هنگامی که انور سادات در مصر دوره میسرار منجر به فوت ناصر زمام امور را به دست گرفته بود، رابطه دو کشور مجدداً برقرار شد.

اقدام سادات در اخراج مستشاران روسی از مصر (۱۳۵۱) و رویکرد او به آمریکا نیز سبب تحکیم هرچه بیشتر روابط دو دولت شد. تا زمان زنده‌بودن جمال عبدالناصر امکان بهبود رابطه فراهم نبود؛ ولی با حضور هویدا، نخست‌وزیر ایران، در تشییع جنازه ناصر و سپس حضور انور سادات در تهران یک سال پس از روی‌کارآمدنش، کم‌کم شرایط به سبوی این باور سوق داده شد که در آینده‌ای نزدیک مصر نیز به هم‌پیمانان اسرائیل می‌پیوندد. با اخراج مستشاران روسی از مصر و گسترش روابط تهران و قاهره، آمریکا نیز به‌عنوان حامی سادات و کشور او ظاهر شد.

آغاز پایان روابط

سفر سادات به بیت‌المقدس و سپس انعقاد پیمان کمپ‌دبید مقارن با وقوع انقلاب اسلامی ایران بود. ازاین‌رو با پیروزی انقلاب، روابط تهران با قاهره در اعتراض به انعقاد این معاهده قطع شد. به‌این‌ترتیب ۶ سال پس از ازسرگیری مناسبات تهران و قاهره، روابط ایران و مصر به دستور امام خمینی قطع شد. فرمان کوتاه امام چنین بود: «جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه: با درنظرگرفتن پیمان خانئانه مصر و اسرائیل و اطاعت بی‌چون‌وچرای دولت مصر از آمریکا و صهیونیسم، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران قطع روابط دیپلماتیک خود را با دولت مصر بنماید». فرمان امام خمینی به فاصله پنج هفته بعد از امضای پیمان کمپ‌دبید میان انور سادات، رئیس‌جمهور وقت مصر و «منامخ بگین»، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، صادر شد. بعد از آن روابط تهران با مصر که خود را «ام‌الدنیا» می‌نامید،

ایرانی و هم طرف مصری باید به ترتیبی وارد حل این مشکل می‌شدند که بتوانند با هم به تفاهم برسند و یک پایه جدیدی را ایجاد کنند؛ بنابراین همیشه مشکلاتی برای این کار وجود داشت. بعد از آن دولت اصلاحات به قدرت رسید؛ سیدمحمد خاتمی، رئیس‌جمهوری وقت، به دنبال برقراری رابطه با خیلی از کشورها بود. مصر هم جزء این کشورها بود. سنجانی از «مذاکرات مفصلی پشت پرده» می‌گوید؛ اما در عمل این تلاش‌ها به نتیجه‌ای نرسید. تلاش او برای تغییر نام خالد اسلامیولی در این راستا بود؛ ولی او بعد از پایان ریاست‌جمهوری هم به این روابط علاقه‌مند بود. سفر سیدمحمد خاتمی به همراه آیت‌الله احمد جنتی، دبیر شورای نگهبان، به مصر برای شرکت در اجلاس بین‌المللی «دنایا اسلام و جهانی‌شدن» در فروردین سال ۱۳۸۶ شاید در این راستا ارزانیی شود. در این سفر، آیت‌الله تسخیری، دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، هم حضور داشت. تحولات در مصر هم ادامه داشت: تا اینکه در سال ۲۰۱۱ بهار عربی به مصر رسید؛ در این دوره خیلی‌ها در ایران فکر می‌کردند فصل دیگری در روابط ایران و مصر آغاز خواهد شد. بعد از مدتی محمد مرسی، به‌عنوان پنجمین ریاست‌جمهوری مصر انتخاب شد.

۱۹ شهریور ۱۳۹۱ مرسی، برای سخنرانی در شانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم‌تعهد وارد تهران شد. او در این سفر ریاست اجلاس جنبش غیرمتعهدها را به محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهوری وقت ایران واگذار کرد. در این حضور حاشیه‌های زیادی داشت. از جمله اینکه در این نشست، رئیس‌جمهور مصر با نام خدا و ذکر نام چهار خلیفه یعنی ابوبکر، عمر، عثمان و امام علی و صحابه و نزدیکان پیامبر و درود بر آنها، سخنرانی خود را آغاز کرد. مرسی در ادامه سخنانش در افتتاحیه شانزدهمین اجلاس سران غیرمتعهدها با انتقاد از دولت سوریه، حکومت این کشور را «سرکوبگر» خواند. او بعد از پایان سخنرانی‌اش تهران را ترک کرد، بدون اینکه دیداری رسمی با سران ایرانی داشته باشد.

پنج ماه بعد، احمدی‌نژاد به قاهره رفت. او در ۱۸ بهمن همان سال به مصر سفر کرد. احمدی‌نژاد هنگام ورود به فرودگاه قاهره با استقبال محمد مرسی روبه‌رو شد. هنگام استقبال رسمی در فرودگاه بارها دست خود را به علامت پیروزی (V) بالا برد و برای حضاران دست تکان داد. هدف از این حضور شرکت در دوازدهمین نشست سران سازمان همکاری‌های اسلامی بود؛ احمدی‌نژاد یک روز پیش از نشست، به مصر رفت و تا ۴۸ ساعت بعد از پایان آن هم، قاهره را ترک نکرد. رئیس وقت دولت ایران در این سفر تلاش داشت با حضور در میان مردم و دیدار با برخی شخصیت‌های غیر دولتی مصر، آن سفر را از حضور صرف در یک نشست تبلیغاتی تکرار کند اما در مجموع ناکام ماند. در جریان دیدارش از مسجدی در قاهره، تنش‌هایی رخ داد و آنسکه که به محل نهاد دینی الازهر رفت و با شیخ الازهر دیدار کرد، الازهر مصر در بیانیه‌ای درباره این ملاقات، مخالفت شیخ احمد الطیب شیخ الازهر، را با آنچه «گسترش تشیع در کشورهای اسلامی سنی‌مذهب» می‌نامید، اعلام کرد.

در این کنفرانس مطبوعاتی مشترک، احمدی‌نژاد گفت امیدوار است سفرش به مصر، آغازی برای دوره جدید میان دو کشور باشد. با این حال شیخ حسن الشافعی از مشاوران ارشد شیخ الازهر و رئیس مجمع زبان عربی گفت که ملاقات احمدی‌نژاد و شیخ الازهر به جلسه بحث و جدل درباره اختلافات مذهبی تبدیل شد.

فرصت تازه

آن دوره به پایان رسیده است. حسن روحانی، رئیس‌جمهوری ایران از سال ۱۳۹۲ پیام صلح و دوستی به کشورهای منطقه و جهان می‌فرستد. شاید این دوره فرصتی باشد برای مصر و ایران که بخواهند دوران پر تنش روابط خود را پشت سر بگذارند و به عصر دیگری قدم نهند؛ اگرچه راه تهران و قاهره تا رسیدن به هم بسیار پرستلاخ است. حسنی‌مبارک در سال ۲۰۱۱ با بهار عربی سرگون شد و دولت اسلامی محمد مرسی بر سر کار آمد. آن زمان عده‌ای فکر می‌کردند که این آغاز رابطه دوستی میان دو کشور ایران و مصر باشد ولی چنین نشد. اگرچه دولت

مرسی در مصر هم دولت بادوامی نبود و زودهنگام سقوط کرد و به جای او «عبدالفتاح السیسی»، به ریاست‌جمهوری رسید. حالا منطقه و در رأس آن سوریه بحرانی است. برخلاف مرسی که حکومت بشار را «سرکوبگر» خطاب می‌کرد، این‌بار سبسی به دنبال راه‌حلی برای پایان‌دادن به این بحران است. او می‌خواهد در کنار تهران راه‌حلی برای بحران سوریه بیابد و شاید این آغاز راهی است که تهران و قاهره با هم کار می‌کنند که این قدم گذاشته‌اند.



● موضوع بهبود رابطه میان ایران و مصر، موضوعی سهل و ممتنع است؛ سهل از این منظر که در ظاهر نباید میان کشوری در قلب خاورمیانه با کشوری در شمال آفریقا مشکل لاینحلی وجود داشته باشد یا لایخص اینکه تنش قابل‌توجه سیاسی مستمری ندارند، قرابت فرهنگی و تمدنی فراوانی دارند و چالش‌های قومی و مذهبی آنان نیز با وجود مذهب متفاوت با یکدیگر از جنس تعارض میان عربستان و ایران نیست (این دو کشور حتی تجربه بدیع تقرب مذاهب در زمان شیخ شلوت و آیت‌الله بروجردی را هم دارند). در عمل اما این رابطه بیشتر در فرود بوده است تا فراز و تا این لحظه تغییری در روبه چهار دهه گذشته به وجود نیاوده است. در نگاه اول می‌توان با ساده‌اندیشی این تیرگی یا رخوت در رابطه را به مشکلات آغازین انقلاب یا دلایلی مانند نام‌گذاری فلان خیابان احاله داد، اما این مسئله صرفاً توضیح‌دهنده بخش کوچکی از واقعیت است. سقوط مبارک و برآمدن مرسی و اخوان‌المسلمین در چارچوب آنچه بهار عربی نامیده می‌شد و در ایران بیداری اسلامی نام گرفت، برخی را به بهبود رابطه امیدوار کرد. مفروض این نگاه خوش‌بینانه برآمدن دولتی اسلام‌گرا و ایدئولوژیک بود که لامحاله ضد آمریکا و رژیم صهیونیستی انگاشته می‌شد، اما این‌همانی «و همدان‌پنداری» بدون درک تفاوت‌های معنایی واژگان و مضامین در دو جهان معنایی سیاسی متفاوت این‌بار هم نتیجه عکس داد و محمد مرسی نتنها کشایشی در رابطه ایجاد نکرد، بلکه خود گرهی باز رنگ‌بویی اختلاف مذهبی به کلاف مشکلات افزود. بهبود رابطه میان ایران و مصر هیچ‌گاه از سوی اسلام‌گرایان یا جناح‌هایی از این دست اتفاق نخواهد افتاد، زیرا این مفهوم در مصر سو و جهتی متفاوت از مدل ایرانی خود دارد. از این منظر دست‌کم می‌توان ادعا کرد که نظامیان یا طیف سکولار یا قومی مصر انگاره‌های کمتری برای منتفع‌دانستن رابطه با ایران شیعی دارند، بااین‌همه شرایط کنونی منطقه نیز امید چندان‌ی را به ابتکارعمل آنان برمی‌انگیزد.

مصر امروز در منطقه البته مصر دهه ۶۰ تا حتی ۹۰ نیست. مصر به میزان زیادی جایگاه خود در معادلات منطقه‌ای را حتی تأثیر خود بر جهان عرب را از دست داده است و بیشتر از آنکه مانند زمان ناصر منبع الهام باشد، مایه عبرت است. خلا قدرت، فساد سازمان‌یافته، شکاف طبقاتی و اقتصاد به‌شدت شکننده مبتنی بر کمک خارجی، دولت نظامیان را متکی به حمایت‌های خارجی کرده است. نتیجه این روند به نفوذ بیشتر عربستان در این کشور منجر شده و وقتی این اتفاقات در سایه شدت‌گرفتن تنش میان ایران و عربستان می‌افتد، می‌توان نتیجه گرفت که حتی تأثیر اظهارات صریح السیسی در مورد ضرورت رابطه با ایران در نگاهی کلی، رنگ می‌بازد. تصور بهبود رابطه مصر با ایران در شرایط کنونی بدون درنظرگرفتن رابطه عربستان با ایران، تصویری انتزاعی و به دور از واقعیت است. طرح برخی مواضع دوستانه از سوی برخی مقامات مصری اما عجیب نیست.

اگرچه مصران در توجیه عدم رابطه با ایران به ادعای محجول اشغال جزایر سه‌گانه استناد کرده و توضیح نداده‌اند که چرا خود امارات رابطه با مصر را مناسبات خود با ایران را حفظ کرده است یا چرا در ازای تغییر نام خیابان خالد اسلامیولی به انتفاضه باز هم همان بهانه‌های پیشین را طرح می‌کنند، اما پیداست که موضوع رابطه با ایران، به‌عنوان اهرمی برای گرفتن امتیاز بیشتر از آمریکا، اسرائیل و عربستان در فرهنگ دیپلماسی اقتصادی این کشور جا افتاده است، بنابراین می‌توان گفت که هروقت از جانب مصر سخنی در ضرورت رابطه با ایران طرح شده، این احتمال نیز فزونی گرفته است که امیدواری طرف مصری به گرفتن امتیاز بیشتر از یکی از این کشورها، یادآوری دوباره امکان رابطه را در اذهان لبریز از عناصر ایران‌هراسی کلید زده و قرار است امتیاز دیگری با بهایی گزاف‌تر اخذ شود. این‌ها قاعده باوجود ظاهر ناخوشایندش نزدیک به چهار دهه مورد استفاده مصر بوده است و اکنون نیز در بازار سياه رقابت‌های منطقه‌ای دوباره به کار گرفته می‌شود.

خرید ارزان ترین بلیط هواپیما

ارزانترین بلیط خارجی (کلیه مقاصد)

ارزانترین بلیط داخلی(سیستمی و چارتری)

صدور بیمه مسافرتی

www.greenway24.com

88106868

پشتیبانی: 0919-1001253

تهران، خیابان میرزا شیرازی، پلاک ۲۲۹